

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان

۰۹ مارچ ۲۰۲۴

## انقلاب پروتتری و رهائی زنان

(بحثی در مورد وضعیت زنان افغانستان)

در روز ۸ مارچ، روز جهانی زن، روز مبارزه زنان علیه پدر/مردسالاری، بجاست که وضعیت و شرایط مبارزاتی زنان افغانستان را که در چنگال یکی از زن ستیزترین رژیم های جهان گرفتار آمده اند، بررسی کنیم. برای پرداختن به این مسأله ضروریست که ابتداء به برخی از سوالات مهم در رابطه با زنان افغانستان و ستم و ظلم قرون وسطائی که توسط طالبان و حامیان امپریالیستی اش که طالبان را بر مردم تحمیل کردند پرداخته شود و آنگاه به راه های مقابل برای برون رفت از این شرایط ظالمانه علیه مردم و به خصوص زنان بپردازیم.

مسیری که طالبان علیه زنان و مردم افغانستان اتخاذ کرده است به کجا ختم خواهد شد؟ آیا طالبان قادر خواهد بود که به این حرکات ظالمانه علیه زنان ادامه دهد؟ آیا امپریالیست های حامی طالبان با این اعمال طالبان مخالفند و آیا بر طالبان فشار خواهند آورد که از سیاست های زن ستیزانه افراتی خود دست بردارند و یا آن را تعدیل کنند؟ آیا مبارزات زنان علیه طالبان قادر خواهد بود پایانی بر این جنایات بگذارد؟

برای پاسخ به این سوالات ابتداء به چارچوب سیاست ها، اهداف و ماهیت کلی سیاست های زن ستیزانه طالبان و نقش ستراتیژیک آن در سیاست های کلی می پردازیم.

### کارزار سبانه علیه زنان

در شرایطی ۸ مارچ فرامی رسد که طالبان کمپین شیرانه ای را نیز از چند ماه پیش علیه زنان آغاز کرده است. در این کمپین صدها زن بی دلیل و تنها به بهانه های واهی نوع پوشش از سرک ها در شهرها و ولایات مختلف به خصوص کابل و غزنی دستگیر شده اند. در بسیاری موارد زنان به پایگاه های نظامی برده می شوند تا از این طریق آنها و خانواده هایشان را مورد شکنجه جسمی و روحی قرار دهند. اما در کنار این کمپین انواع و اقسام زورگوئی ها بالای زنان به روال عادی وجود دارد. مثل شلاق زدن زنان در محضر عام. روبودن و یا تجاوز دختران جوان، محروم کردن از تحصیل و.... طالبان تنها در دو سال و نیمی که به قدرت رسیده اند با اعلام محدودیت های وحشیانه علیه زنان و دختران عملاً تحصیل، مشاغل، و تحرک زنان را تقریباً به کلی محدود کرده اند.

وقتی که زنان توسط مأموران طالب بازداشت می شوند با برخوردهای خشن و شکنجه و حتی در مواردی با تجاوز روبه رو بوده اند. گویی که طالبان با دهها فرمان و صدها اقدامات زن ستیزانه نه برای اداره مملکت بلکه برای اعمال زور و فشار و شکنجه زنان مأموریت یافته اند.

### محدودیت زنان در چهار عرصه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - آموزشی

هدف فرمان های زن ستیزانه و سیاست های ضد زن طالبان، بالای زنان این بوده که بتواند به طور سیستماتیک ورود زنان در چهار عرصه سیاسی - اقتصادی - اجتماعی - آموزشی را شدیداً محدود و یا در واقع ممنوع کند.

**در عرصه اقتصادی:** نگاهی سطحی نشان از افت و نزول شدید زنان در عرصه کار و مشاغل و در نتیجه موقعیت اقتصادی آنان دارد. از همان ابتدای به قدرت رساندن طالبان به بسیاری از زنان که در ادارات دولتی کار می کردند، گفته شد تا در خانه بمانند تا بعد فرا خوانده شوند، بعدی که هرگز فرا نرسید. بسیاری از زنان در مکتب های دخترانه تدریس می کردند که حالا بسته شده اند. با بستن آرایشگاه ها بیش از ۶۰ هزار زن کار و ممر درآمد خود را از دست دادند. یک شبه و یا در مدت نسبتاً کوتاهی استقلال اقتصادی زنان بر باد رفت.

ممنوعیت زنان کارمند در کنار مردان نیز بسیاری را خانه نشین کرد. ممنوعیت عبور و مرور زنان بدون محرم بخش دیگری از زنان به خصوص زنانی را که تنها نان آورخانه بودند نیز خانه نشین کرد. هنگامی که سلطه ویرانگر بنیادگرایی با فقر همراه شود، نقش ویرانگری اش بر موقعیت زنان افغانستان بسیار بیشتر خواهد بود. تعداد فقیر های افغانستان از زمانی که طالبان به قدرت نشاندند شده است دو برابر یعنی در حدود ۳۴ میلیون نفر شده است.

**در عرصه اجتماعی:** ممنوع کردن زنان در فعالیت های اقتصادی از پایه های مهم محدود کردن فعالیت اجتماعی زنان است. محدود کردن عبور و مرور زنان تنها حرکتی در خدمت به از بین بردن استقلال اقتصادی زنان نبود بلکه تحکیم جامعه مردسالار و بیرون کردن زنان از عرصه های اجتماعی در کل است. از این لحاظ، می توان، محرومیت زنان در عرصه های هنری و ورزشی را نیز افزود.

**محرومیت در عرصه آموزشی،** یکی از روشنترین سیاست های طالبان است. محدود و ممنوع کردن دختران از تحصیلات دانشگاهی، و بالاتر از صنف ششم و خیزی که برای ممنوعیت تحصیل دختران بالاتر از ۱۰ سال برداشته تلاش پایه نی برای از بین بردن و محو کردن نقش زنان در آینده افغانستان است.

**در عرصه سیاسی** موضوع عیان است. هنگامی که زنان در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، آموزشی، هنری، ورزشی حذف شده باشند، حذف آن ها از صحنه سیاسی امری محرز و خودیه خودی است. اما مسأله در این عرصه به حذف از صحنه سیاسی خاتمه نیافته است. زنان در جامعه افغانستان تنها به خاطر زن بودن محکوم به حبس خانگی شده اند. به نگاه طالبان زن یک مجرم زاده شده است. به محض این که یک زن پایش را از دروازه خانه به خارج می گذارد، مأموران امر به معروف برای تهدید و آزار و اذیت به سوی او روان می شوند تا به تحقیر و مرعوب کردنش بپردازند و به او بگویند که در زیر سلطه طالبان زنان متهم و محکوم به حبس در خانه اند.

### مشکلات ساختاری در جامعه افغانستان

آنچه باعث شده طالبان بتواند در مدت کوتاه دوسال و نیم چنین محدودیت ها و محرومیت هائی را بر زنان افغانستان تحمیل کند، قدرت طالبان نیست. طالبان بسیاری از جنبه های پدر/مرد سالاری را که در جامعه موجود بودند برجسته کرده و به سطح آورده است. بنابراین تکیه طالبان علاوه بر سرکوب و سرنیزه بر نیروهای مرئی و نا مرئی استوار است که شرایط را برای اعمال فشار

بر زنان به شدت آسان می‌سازد. نهادهائی در جامعه موجودند که دلایل وجودیشان برای حفظ ساختار اجتماعی و اقتصادی که پدر/مردسالاری یکی از ستون‌های اصلی آن است. از جمله آن‌ها می‌توان ارکان مختلف دولتی، نهادهای دینی - مذهبی، نهاد خانواده و قبیله و ایل، نهاد آموزش، رسم و رسوم و سنت‌های رایج در جامعه را نام برد.

بیشترین سهم در اعمال پدر/مرد سالاری را نهاد دولت دارد. اعمال قدرت و زور سر نیزه به همراه قوانین ارتجاعی مبتنی بر دین و مذهب و هم‌چنین سیستم قضائی دولتی برای مدتی طولانی از ابزارهای عمده طبقه حاکمه استثمار برای ادامه سلطه خود از جمله تقویت پدر/مردسالاری در جامعه بوده است. به عبارت دیگر جامعه افغانستان تا مغز استخوان در پدر/مردسالاری آغشته بوده، هنگامی که حاکمیت بنیادگرایی اسلامی همه چیز را در کنترل خود گرفته بر غلظت آن کیفیتاً افزوده است. این مسئله یک عبارت نیست بلکه بدین معنی است که فضای عمومی زندگی برای نیمی از جامعه بشدت سخت و طاقت فرسا شده است.

مشکل دیگر ساختاری در جامعه افغانستان نفوذ و سلطه دین بر جامعه است. بعد از اشغال افغانستان از طرف شوروی سوسیال امپریالیستی و استفاده طبقات مرتجع فیودال و فیودال بیورکرات و امپریالیست‌های غربی از دین و مذهب برای مقابله با "کمونیسم" دین سالاری بیش از پیش در جامعه تقویت شد. اگر چه سلطه سبعمانه حکومت‌های جهادی، طالبان و همچنین بیست سال حکومت پوشالی جمهوری اسلامی تأثیراتی در دین زدائی در میان جوانان و زنان داشته است، اما نتوانسته غلظت بالای حاکمیت حکومت‌های مذهبی را خنثی و جبران کند.

هنگامی که حکومت با دین درهم تلفیق شوند و یک حکومت بنیادگرایی افراطی را بوجود بیاورند فاجعه عمیقتر می‌شود. سیستم قضائی به مثابه بخشی از دولت و حکومت که بر مبنای شریعت پایه گذاری شده نشان دهنده قاطعیت در ضدیت با زنان است. تیرئه کردن قاتلین و یا متجاوزین به زنان چه از افراد طالبان باشد چه از اعضای خانواده و یا فرد ناشناس بصورت یک امر معمولی و عادی مبدل شده و حتی در اکثر موارد مجرمین علیه زنان حتی پایشان به محکمه نمی‌رسد. دستگاه قضائی طالبان، تعداد بیشماری از موارد طلاق را که در حکومت قبلی صادر شده بوده را فاقد اعتبار دانست. به عبارت دیگر زنانی که قبلاً توانسته بودند با هزار زحمت و دوندگی خود را از زندگی که در آن در رنج و عذاب بودند تا حدی برهانند بار دیگر مجبور می‌باشند با همسر سابق خود که در بیشتر مواقع باعث آزار و خشونت بوده دوباره در زیر یک سقف زندگی کنند.

بنابراین ارکان مختلف حاکمیت از سیستم اجرائی، قانون گذاری و قضائی که همگی بر دین و شریعت آنهم نوع بنیادگراییانه آن مبتنی است، روابط پدر سالارانه و زن ستیزانه را بشدت تشدید کرده اند.

از سوئی دیگر خانواده، قبیله و ایل از جمله نهادهائی استند که نقش مهمی در حفظ و تحکیم پدر/مردسالاری در طول قرن‌های متوالی در جامعه افغانستان داشته و دارند. هنگامی که می‌گوئیم سیاست‌های طالبان زنان را مجرم و محکوم به حبس خانگی می‌کند به این معنی نیست که زنان دیگر در زندان خود که اصطلاحاً چارچوب خانه نامیده می‌شود آزادند. خیر در خانه نیز زندانبانانی وجود دارد که از فرزندان مذکر ۹ ساله و برادر کوچک و بزرگ گرفته تا پدر و آنچه که شوهر، پدر بزرگ، کاکا و ماما و پسر کاکا و برادر و خسران نامیده می‌شوند را در بر می‌گیرد. هر گونه حرکتی که نشانه‌ای از استقلال به مثابه یک فرد برای زنان را در بر داشته باشد مورد مجازات قرار می‌دهند، مجازات‌هایی که تا مرگ و سنگسار را نیز تحت نام‌های حفاظت از "آبرو و ناموس" در بر دارد. مردان لازم نیست مستقیماً از طریق دستگاههای قضائی و اجرائی و یا حاکمیت مسئول این کار شده باشند، بلکه رسم و رسوم، سنت، دین، مذهب و شریعت این وظیفه را به مردان خانواده برای حفظ "ناموس" و "آبروی" خانواده، قبیله و یا قوم محول کرده اند. اما طالبان به همین هم بسنده نکرده است و علاوه بر آن مردان خانواده را مستقیماً مسئول و مامور زنان کرده است. چنانچه مردانی در وظیفه زندانبانی خود اهمال کنند به جرم "بی‌غیرتی" مورد تحقیر و لت و کوب و

حتی بازداشت قرار می گیرند. به عبارت دیگر علاوه بر اینکه مردان به خاطر "ناموس" و "آبرو" زنان خانه را مورد کنترل، قرار می دهند بلکه ترس از طالبان نیز بر آن اضافه شده است تا جایی که بسیار دیده شده که مردان حاضر نیستند به عنوان محرم زنان را همراهی کنند بلکه زنان خانواده را از بیرون رفتن به طور کلی منع می کنند. جلوگیری از بیرون رفتن زنان به خارج از خانه باعث منزوی شدن زنان و محروم ساختن شان از روابط اجتماعی می شود و این کاملاً در انطباق و هماهنگی با سیاست های طالبان است.

در چنین شرایطی قتل های خانوادگی در افغانستان بشدت افزایش یافته است. تنها در دوماه گذشته با انبوهی از قتل های خانوادگی روبرو بوده ایم. با رجوع به خبر ها می خوانیم که "عبدالکریم نامزادش را به قتل رساند"، "یک زن و مرد جوان در ولایت سرپل به اتهام رابطه نا مشروع توسط اقارب زن به قتل رسیدند". "یک زن در مزار شریف توسط شوهرش به طرز فجیعی به قتل رسید". "دختر ۱۴ ساله توسط پدرش در تهران به قتل رسید". "زنی توسط پسرانش در ولایت فراه سربریده شد". "یک زن ۳۵ ساله در بغلان توسط شوهرش به قتل رسید". دیگر از میلیونها مورد لت و کوب و دیگر انواع خشونت های خانگی بالای زنان توسط مردان خانواده که دیگر یک امر عادی تلقی می شود، می گذریم. مهم نیست که این لت و کوب ها از روی «دلسوزی» باشد یا از روی خشونت و بدجنسی. مهم آن است که این مردان خانواده اند که زندانبانان زنان در حبس خانگی می باشند. و نشان از آن دارد که زنان نه تنها در سرک و بازار بلکه در حبس خانگی خود نیز نمی توانند از دست ستم جنسیتی و روابط پدرسالارانه در امان باشند.

بنابراین همانگونه که می بینیم جامعه از طریق عملکرد نهادهائی چون دولت، خانواده، دین، مذهب، رسوم و عنعنات جامعه کهن و همچنین تاثیرات متقابل آنها بر روی هم، در خدمت پدر/مردسالاری و در نتیجه انقیاد زنان جامعه قرار می گیرند. این ها هم معضلات ساختاری مهمی هستند و در اصل نماینده ی مناسبات و رابطه تولیدی خاصی که در جامعه حاکم است. نمایندگان آن رابطه تولیدی و بطور مشخص طبقه حاکمه با استفاده از ابزار های موجود حداکثر زنان جامعه را در انقیاد نگاه می دارد و در مقابل هر گونه تغییر حتی تغییرات سطحی و بسیار جزئی بشدت مقاومت می کند.

تنها یک راه می تواند این شرایط را از بین ببرد. یک انقلاب عمیق و واقعی که کلیت مناسبات جامعه را واژگون کند. انقلابی که در رهبری آن یک نیروی قاطع و انقلابی یعنی پرولتاریا قرار گیرد و کلیه جامعه از طبقات و اقشار را متحد کند. زنان جامعه ما به خاطر ستم بی کرانی که بخصوص در چهار دهه گذشته از بنیادگرایی اسلامی و نیروهای امپریالیستی غربی متحمل شده اند می توانند و ضروری است که نقش پیشرو و تعیین کننده ای در چنین انقلابی ایفا نمایند.

نشانه های چنین نقشی از همین حالا نیز به خوبی قابل رویت است. اینکه عمده ترین نیروئی که در دوسال و نیم گذشته در مقابل طالبان ایستاده و مقاومت کرده اند زنان بوده اند نشانه پتانسیلی است که زنان ستم دیده جامعه ما از آن برخوردار بوده اند. نشان از آن دارد که زنان این انقیاد ظالمانه توسط مجموعه نیروهای حاکم را بر نمی تابند و برخواهند تابید. اما شکی نیست که مبارزه برای انقلاب و رهائی به سانگی و آسانی به پیش نمی رود و در این مسیر با انواع مشکلات و انحرافات روبرو خواهد بود.

### در مورد "جامعه جهانی" و نیروهای امپریالیستی

اول ببینیم که منظور از "جامعه جهانی" چیست. در حقیقت "جامعه جهانی" همان قدرت های امپریالیستی است که نخود هر آشی شده اند و در امور همه کشورهای دنیا به اشکال مختلف البته به منظور استثمار و به نفع منافع جنگی و اقتصادی خود دخالت می کنند. حتی اگر منظور از "جامعه جهانی"، "سازمان ملل متحد" باشد، مواضع سازمان ملل را نیز کشورهای کوچک و ضعیفی مانند افغانستان و گینه، مالی و... تعیین نمی کنند بلکه قدرتمندترین کشورهای امپریالیستی سیاست آنها تعیین می کنند که با اتکا به توان نظامی خود همانند گنگسترها مواضع خود را بر دیگر

کشورهای کوچک تحمیل می کنند. این قدرت های امپریالیستی خیلی وقت است که موضع خود را در مورد افغانستان تعیین کرده اند. آنها این مواضع را در درجه اول بر مبنای منافع جنگی و استراتژیک خود تعیین کرده اند. متأسفانه تلاش هائی در حال انجام است تا زنان افغانستان را باز هم امیدوار و متکی به "جامعه جهانی" برای رهائی زنان کنند. فراخوان هائی نیز از جانب برخی از فعالان زن به "جامعه جهانی" داده می شود و خواهان آن می شوند تا به داد زنان افغانستان برسند. چنین فراخوان هائی در شرایطی داده می شود که سایه "جامعه جهانی" چهار دهه است بر آسمان افغانستان سنگینی کرده است و شب های تاریک و ظلمانی را برای زنان افغانستان به همراه داشته است. آنچه زنان افغانستان می کشند نتیجه سیاست ها و دخالت هائی است که از طرف آنچه به نام "جامعه جهانی" معروف شده است، در دو قرن گذشته و بالاخص در چهار دهه گذشته بر سر مردم افغانستان آورده اند.

آیا خنده دار نیست که از آنان خواسته شود که به داد زنان افغانستان برسند. آیا قدرت های امپریالیستی نبودند که نیروهای جهادی بنیادگرا و سپس طالبان را بر افغانستان تحمیل کردند. آنگاه پس از ۲۰ سال اشغال افغانستان که به بهانه دروغین رهائی زنان صورت گرفت، موقعیت زنان را با طالبان بر سر منافع استراتژیک خود معامله کردند. سیاست های آمریکا و سازمان ملل در حال حاضر بیان روشنی است از اهداف آنها و ضدیت شان با منافع مردم و زنان افغانستان و در مقابل دفاع نه چندان پنهان از حکومت طالبان. فراموش نکنیم که طالبان پس از یک معامله پنهان با آمریکا و بر اساس یک توافقنامه که بخش عمده آن مخفی باقی ماند به قدرت رسید و یا به عبارت دقیقتر بر مسند قدرت نشاندند. امپریالیسم آمریکا بطور مشخص و همچنین متحدین آنها امپریالیست های اروپائی نیز مسئولیت مستقیمی در شرایط کنونی افغانستان دارند. آنها بر روند و عملکرد طالبان از قبل آگاه بودند. آنها کاملاً آگاه بودند که چه بر سر زنان این جامعه خواهد آمد. علیرغم آن آگاهانه با طالبان توافق کردند و آنها را به قدرت رساندند. بنابراین اگر با چنین تجربه ای هنوز کسانی استند که تصور می کنند با بردن شکایت طالبان به درگاه امپریالیست ها و یا "جامعه جهانی" که منظورشان همان کشورهای امپریالیستی است به داد زنان افغانستان خواهند رسید سخت در اشتباهند و در حال فریب دادن مردم و زنان افغانستان و تعمیق موقعیت فرودستی زنان جامعه استند.

اما در مورد سازمان ملل: اصلی ترین پروژه سازمان ملل در رابطه با افغانستان، تعامل و عادی سازی مناسبات طالبان با بقیه کشورهای جهان است. با احتمال به یقین این ماموریت از جانب امپریالیست ها به سازمان ملل محول شده است.

در کمتر از دو هفته پیش، سازمان ملل متحد کنفرانس دیگری با حضور تعداد بسیاری از کشورهای منطقه و جهان برای افغانستان در دوحه قطر برگزار کرد. همان جائی که موقعیت زنان افغانستان مورد معامله آمریکا و طالبان قرار گرفت. در کنفرانس اخیر در دوحه همچنین برخی از زنان افغانستانی که در مسیر خط و سیاست امپریالیسم آمریکا و سازمان ملل حرکت می کنند دعوت شده بودند. باز هم بسیاری از نیروهای متوهم به دبیر کل سازمان ملل نامه نوشتند و شکایت کردند که چرا طالبان به آن دعوت شده است و یا اینکه چرا از فلان افراد دعوت شده و از بهمان دعوتی به عمل نیامده است. اما این کنفرانس دیگر عمق فساد سازمان ملل در مورد افغانستان را نشان داد. سازمان ملل در دو سال ونیم گذشته علیرغم برخی انتقادات بی ضرر و تشریقاتی به طالبان خط و جهت گیری اش ایجاد اجماع بین المللی برای تعامل با طالبان بوده است. سازمان ملل در این دوران پیوسته حل هر مسئله ای در ارتباط با افغانستان را در تعامل با طالبان دیده است. حل فقر و گرسنگی را در تعامل با طالبان دیده، تاثیر گذاری بر طالبان برای تعدیل کردن فشار بر زنان را در تعامل با طالبان دیده است و... خلاصه همه مشکلات افغانستان و طالبان از چشم سازمان ملل و نمایندگان آن در تعامل با طالبان خلاصه شده است.

بنابر این هدف کنفرانس اخیر نیز همین بود. آنتونیو گوتش دبیور کل سازمان ملل پس از کنفرانس اعلام کرد که « بنابر تصمیمی که کنفرانس اتخاذ کرد من یک سلسله مذاکرات و مشورت‌ها را آغاز کنم تا شرایط برای یافتن یک نماینده ملل متحد فراهم شود که نهنتها بتواند در رابطه با تعاملی که صورت می‌گیرد نقش هماهنگ کننده داشته باشد، بلکه بتواند به گونه ای موثر با طالبان همکاری کند.» در حقیقت مواضع اعلام شده سازمان ملل، مواضعی بود که از جانب کشورهای امپریالیستی به سازمان ملل محول شده بود و نقش این کنفرانس این بود تا موافقت بقیه کشورهای شرکت کننده را نیز جلب کند و سازمان ملل ماموریتش را نیز به پیش برد. این مواضع حتی شکایت هدر بار مسئول بخش حقوق بشر و حقوق زنان "دیده بان حقوق بشر" را به دنبال داشت که صریحا گفت این اقدام سازمان ملل "تعهد سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر" را مورد شک و تردید قرار می دهد. دیگر باید روشن شده باشد که تلاش های سازمان ملل هیچ ربطی به موقعیت زنان افغانستان و رعایت حقوق بشر در افغانستان ندارد، همانگونه که نشست ها و کنفرانس های متعدد در مورد افغانستان در این دو سال و نیم هیچ نقشی نداشته و قرار هم نبوده که داشته باشد.

### چاره چیست؟

اگر چه تلاش وحشیانه برای حبس خیل عظیم زنان در خانه ممکن است به یأس و ناامیدی در میان بخشی از زنان دامن زده باشد. اما تعداد وسیعی از زنان جامعه راه مبارزه را برگزیده اند. از زمانی که طالبان بر مسند قدرت نشاند شده اند زنان تنها نیروئی بوده اند که به صورت سیستماتیک صدای اعتراض خود را بلند کرده اند و مبارزات خود را به اشکال مختلف به پیش برده اند. زنان در همان روز اول به اعتراض پرداختند و علیه هر گونه حذف از جامعه هشدار دادند. زنان علی رغم واکنش سبعانه نیروهای سرکوبگر طالبان و سکوت رضایتمندانۀ امپریالیستها همچنان در دوره های مختلف رویارویی مستقیم با طالبان را رها نکرده اند. کمپین وحشیانه اخیر طالبان نشان از وجود مبارزه زنان و تمکین نکردن به قوانین قرون وسطائی طالبان دارد. اعتراض زنان تنها به تظاهرات ها در سرک ها منتهی نمی شود. میلیون ها زن از شرایط کنونی به خشم آمده اند، چه آنانی که خشم خود را نشان می دهند و چه آنانی که خشم خود را فروخورده اند برای مبارزاتی که در پیش است آماده می شوند. بخش عظیمی از زنان و دختران تصمیم ندارند که به خواسته ها و اهداف مرتجعین حاکم هیچگاه تمکین کنند. اگر طالبان و متحدین بین المللی اشان تصور می کنند، که می توانند سالهای دهه ۹۰ را تکرار کنند در اشتباهند. یک مسئله روشن شده است که زنان امروز جامعه افغانستان زنان سال های دهه ۹۰ نیستند. آنها تجارب و نتایج آن سال ها را در پیش روی خود دارند و در تفکر و نگرش زنان نسل جوان تحول صورت گرفته است. بخش مهمی از زنان از سالهای طولانی سلطه بنیادگرائی جمعبدی کرده اند. نتیجه وعده های فریبکارانه "رهائی زنان" توسط امپریالیست ها را دیده و از آن جمعبدی کرده اند. با چنین شرایطی کسانی استند که همچنان تلاش می کنند که امپریالیست ها را تطهیر کنند و توهمات نسبت به امپریالیست ها و "جامعه جهانی" را بپراکنند وتلاششان این است که زنان افغانستان را به امپریالیست ها امیدوار کنند. اما این ها همه توهماتی بیش نخواهد بود. تنها یک راه در پیش روی زنان افغانستان برای رهائی واقعی وجود دارد: یک انقلاب علیه نظام استثماری و بنیادگرای حاکم. انقلابی که کلیه استثماریان مردسالار و وابستگان به قدرت های امپریالیستی را سرنگون کند. چنین انقلابی تنها می تواند انقلاب پرولتری باشد که به معنای واقعی علیه استثماری طبقاتی و تمایزات طبقاتی مبارزه کند، پدر/مردسالاری را به کلی سرنگون و زنان و مردان را بسمت جامعه ای که در آن نه تنها از ستم بر زنان بلکه از هر گونه ستم و استثماری عاری باشد، یعنی جامعه کمونیستی رهنمون سازد. نقش پیشرو و مهم زنان افغانستان در چنین انقلابی غیر قابل انکار خواهد بود. زنان افغانستان نه با اتکا به نیروهای مرتجع و امپریالیستها بلکه با اتکاء به خود و با

همکاری و همیاری دیگر اقشار و طبقات زحمت کش و تحتانی جامعه و تحت رهبری پرولتاریا رهائی واقعی خود را بدست خواهند آورد. چرا که بدون رهائی زنان رهائی جامعه ممکن نیست. در چنین شرایطی است که ضرورت دارد، زنان مبارز و پیشرو مبارزه خود را در مسیر سازماندهی زنان در و بویژه در خدمت به مبارزه برای انقلاب پرولتری و تقویت آن به پیش برند و در سازماندهی جامعه و بخصوص زنان برای چنین انقلابی که رهائی خود و جامعه را در بردارد مبارزه کنند.

گرامی با ۸ مارچ روز جهانی زن  
بدون رهائی زنان رهائی جامعه ممکن نیست  
پیش به سوی انقلاب پرولتری  
جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان  
۸ مارچ ۲۰۲۴

وبسایت: [www.jaka2020.com](http://www.jaka2020.com)